

جنبش هاي شيعي در منطقه خليج فارس



بسم الله الرحمن الرحيم

با نگاهی به جنبش های تاریخی شیعی ملاحظه می کنیم که شیعیان با در اختیار داشتن اکثریت جمعیت منطقه، از جایگاه نامطلوبی در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند. بر این اساس، با آگاهی روزافزون آنان از موقعیت خویش و افزایش سطح تحصیلات و گسترش فناوری ارتباطات، کم کم آنان نیز به «خودآگاهی جمعی» رسیده اند.

مقدمه

با نگاهی به جنبش های تاریخی شیعی ملاحظه می کنیم که شیعیان با در اختیار داشتن اکثریت جمعیت منطقه، از جایگاه نامطلوبی در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند. بر این اساس، با آگاهی روزافزون آنان از موقعیت خویش و افزایش سطح تحصیلات و گسترش فناوری ارتباطات، کم کم آنان نیز به «خودآگاهی جمعی» رسیده اند. بدین ترتیب، با شکل دهی احزاب، گروه ها و سازمان های مخفی و نیمه مخفی، تشکل های خویش را سازمان دهی نموده و در راستای رسیدن به جایگاه حقیقی خویش، دست به فعالیت های سیاسی زده اند. شیعیان با امید به ظهور منجی آخرالزمان و در راستای «اصل آمادگی برای ظهور»، جهاد را ابزاری برای این استراتژی می دانند. هم چنین به لحاظ سازمانی، با وجود اصل مرجعیت و رهبری مذهبی- سیاسی، از جایگاه و موقعیت مناسب يك جنبش سیاسی برخوردارند. بر همین اساس است که حساسیت قدرت های خارجی و غرب را برانگیخته و به واکنش واداشته اند. رویکردهای جهان غرب در طول تاریخ، گویای این حساسیت هاست. در این فصل، در پی بررسی ریشه ها، اهداف و پیامدهای رستاخیز شیعه هستیم. که در ذیل عناوینی چون «جنبش های شیعی» و «تشیع رویاروی غرب» به آنها اشاره خواهیم کرد. جغرافیای سیاسی شیعیان خلیج فارس و جنبش های شیعی در يك تعریف کلی، جنبش اجتماعی و سیاسی، به رفتار گروهی برای نیل به يك هدف اجتماعی یا مقاومت در برابر دگرگونی در يك جامعه اطلاق می شود. در بیان دیگر، جنبش به معنای هیجان، حرکت مردمی، ناآرامی، کوشش جکعی برای رسیدن به هدفی روشن و به ویژه دگرگونی در بعضی نهادهای اجتماعی است که در برابر حزب یا گروه فشار قرار گرفته است^۱. اما جنبش های شیعی که نوع خاصی از جنبش های اسلامی به شمار می آیند، از جمله فراگیرترین و مؤثرترین حرکتهای مردمی هستند

^۱ - حسین کاظمی کهرودى، ریشه های تاریخی و اجتماعی جنبش های اسلامی معاصر، ص ۱۳.

که در راستاي احيا و استقرار اندیشه هاي تشيع و مبارزه با حکومت هاي فاسد زمان که آنان را غاصب حاکميت اسلامي مي دانند، به پا خواسته اند و آن گونه که در فصل پيشين نيز بدان اشاره کرديم، محروميت هاي اقتصادي و سياسي که بر شيعيان اعمال شده، عاملي مهم در تسريع اين حرکت ها به حساب مي آيد. گرچه از سوي ديگر، موج بيداري اسلامي در منطقه خليج فارس به دنبال حرکت هاي استقلال طلبانه و ناسيوناليسم در جهان غرب، شيعيان منطقه را نيز تحت تأثير هر چه بيش تر قرار داده است، اما نبايد فراموش کرد تشيع ماهيتاً پويا و انقلابي بوده و عوامل محيطي، تنها نقش کاتاليزور را در فعال کردن آتش زير خاکستر بر عهده داشته اند. به هر حال دشواري هاي اجتماعي که همواره بر زندگي شيعيان حکمفرما بوده است، هيچ گاه نتوانست تأثير آنان را بر سير وقايع سياسي و اجتماعي خنثي کند. حضور شيعه در محيط اجتماعي پيرامون خود، فعالانه و تأثيرگذار بوده است، به گونه اي که موضع گيري هاي آنان (اعم از رهبري هاي ديني و پاينگاه هاي مردمی)، نيروي بنيادي در زندگي سياسي و اجتماعي به شمار مي رفته است.^۲ اين جنبش ها که خواهان تغييرات بنيادين در ساختار سياسي- اجتماعي جوامع خويش مي باشند، از يکسو در تقابل با حکومت هاي داخلي و از سوي ديگر، در تضاد با امپرياليزم غرب ظاهر مي شوند. در حقيقت اين جنبش ها در دو جبهه مي جنگند. از يك طرف براي پاك کردن جامعه ي خويش مي کوشند و به سازمان ها و تشکيلات موجود که به نظر آنها شايسته ي اسلام راستين نيستند، حمله مي کنند و از طرف ديگر، بر ضد حکومت استعماري که به طور کلي مخالف آن نبودند، دست به جنگ مسلحانه مي زنند.^۳ به لحاظ ساختاري، جنبش هاي شيعي، به دليل عامل مرجعيت و رهبري فرهمند مراجع تقليد، از سازمان دهی و تشکل منظم تري به نسبت ديگر جنبش هاي اسلامي برخوردارند. از آن جا که شيعيان طی مراحل مختلف تاريخ خود، همواره جناح مخالف و معارض نظام بودند و آن را مشروع و قانوني نمي دانستند، بر سرنگوني آن و جاي گزینی نظام امامت تلاش مي کردند. از اين رو، سازمان دهی و تشکيلات نزد آن ها يك اصل کلي و ضرورت گريز ناپذير بود و تقريباً در هر مرحله، رهبر واحدی داشتند که به هدايت و ارشاد آنان مي پرداخت. به همين علت، در بين شيعيان برخلاف اهل سنت، حرکت هاي تک روانه و فردي کم تر ديده مي شود.^۴ بنابر اين در اين حرکت ها، عامل رهبري

^۲ - همان.

^۳ - رادولف پيترز، اسلام و استعمار، ترجمه: فرقاني، ص ۸۲.

^۴ - حسين کاظمي کر هرودي، پيشين، ص ۷۶ و ۷۷.

اهمیت قابل توجهی دارد. همین عامل رهبري، باعث شده تا جهان تشیع، مرز مشخصی نداشته باشد و گاه حرکت های شیعی کشوری، توسط رهبران مذهبی در کشور دیگر هدایت و رهبري شود. نمود بارز این هم آوایی را، در نهضت مشروطیت ایران که توسط آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندارانی از مراجع نجف، و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی از علمای تهران رهبري می شد، می بینیم. البته مثال هایی از این قبیل فراوان اند. هم چنین از آن جا که یکی از اهداف اساسی این جنبش ها، براندازی نظام سیاسی کشورها و تغییر وضع موجود است، فعالیت آنها از نظرگاه حکومت ها غیرقانونی است. از این رو، فعالیت تمامی این احزاب، تشکل ها و جنبش ها، مخفیانه و زیرزمینی یا نیمه پنهان است و از اساس بسیاری از کشورهای منطقه، این چنین تشکل هایی را «ستون پنجم» تهران قلمداد می کنند. نکته دیگر آن که جنبش های شیعی، درست برخلاف نوع سنی آن ها، کم تر بر اصلاح جامعه تأکید داشته و بیش تر بر انقلاب نظر دارند. تأکید این جنبش ها بر «جهاد» به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای استقرار حکومت اسلامی، مؤید این مطلب است. با این تعبیر، آنان با تأکید بر اصل «آمادگی برای ظهور منجی»، جهاد را مهم ترین راه برای رسیدن به این آمادگی برمی شمارند. در جهان تشیع، سخن [از] اصلاح کم تر به میان آمده و طرح اصلاحی کمتر داده شده و درباره ی این که «چه باید کرد؟» کم تر تفکر به عمل آمده است، اما علی رغم همه ی این ها، در شیعه نهضت های اصلاحی، مخصوصاً نهضت های ضد استعماری بیش تر و عمیق تر و اساسی تر صورت گرفته است. در تاریخ جهان تسنن، جنبشی مانند جنبش ضد استعماری تنباکو به رهبري رهبران دین که منجر به لغو امتیاز انحصار تنباکو در ایران شد و استبداد داخلی و استعمار خارجی، هر دو به زانو درآمدند، و یا انقلابی مانند انقلاب عراق که علیه قیومیت انگلستان بر کشور اسلامی عراق بود و منجر به استقلال عراق شد، و یا قیامی مانند مشروطیت ایران که رژیم سلطنتی استبدادی ایران را مبدل به رژیم مشروطه کرد، و یا نهضتی اسلامی به رهبري رهبران دینی مانند آن چه در ایران امروز می گذرد، مشاهده نمی کنیم. در حوزه اهداف، تمامی آن چه نهضت های اسلامی به طور اعم دنبال می کنند و جزء آموزه های اسلامی قلمداد می شود، از جمله مبارزه با استعمار نو، تغییر و اصلاح حاکمیت های سیاسی، ردّ سازش با اسرائیل، مبارزه با تسلط فرهنگ و اندیشه های غربی، احیای اندیشه های دینی اسلامی و اجرای آن در سطح جامعه و اتحاد جهان اسلام، اهداف نهضت های شیعی نیز به شمار می

° - مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در صد ساله ی اخیر، صص ۶۲ و ۶۳.

آیند؛ چرا که يك نهضت اسلامي، نمي توانند از نظر هدف محدود باشد؛ زیرا اسلام در ذات خود يك «کل تجزیه ناپذیر» است.^۶ اما برخي اهداف خاص که در برنامه ي جنبش هاي شيعي نهفته و از رویکردهاي مذهبي اين فرقه برخاسته، عبارت اند از: الف) تغيير حاکمیت سياسي شيعه، همواره به عنوان رقيب حکومت و يك اقلیت معترض و مورد ظلم در طول تاريخ اسلام، در پی نفي حکومت ظالمانه بوده و حرکت هاي اصلاحگرانه ي زيادي داشته و از پويايي خاصي برخوردار بوده است.^۷ ب) احياي ارزش هاي اسلامي بر مبناي رهنمودهاي ائمه اطهار مصلحان شيعي، عموماً بر سیره ي ائمه معصومين عليهم السلام تکیه مي کنند و قول، فعل و تقرير آنان را تکميل کننده و مفسر سنت پیامبر صلي الله عليه و آله و سلم مي دانند. در عين حال، تأکید آن ها بر سنت گذشته، به مفهوم نفي امروز و رد خلف به حساب نمي آید.^۸ ج) بهبود وضعیت اقتصادي شيعيان منطقه با بررسی جغرافياي سياسي شيعيان خليج فارس و وضعیت اقتصادي آنان، جاي تعجب نیست که بهبود وضعیت اقتصادي شيعيان، يکي از ضروري ترين اهداف اين جنبش ها تلقی شود. اين عامل که به عنوان يکي از عوامل مهم در رستاخيز شيعه نیز شمرده مي شود، بيش از ديگر عوامل حالت عيني به خود گرفته است. د) آمادگي براي ظهور منجي که تقريباً تمامی جنبش هاي شيعي قائل بدان هستند آمادگي براي ظهور حضرت مهدي (عج)، يکي از مهم ترين اهداف آنان است. اين نهضت ها با وعده ظهور مصلح کل، همواره اصلاح تمامی جامعه انساني را نوید داده است. اين اعتقاد، شيعيان را بر آن داشته که خويشتن را در مقابل فساد اجتماعي مسؤول ببينند و براي آماده سازي مقدمات انقلاب مهدي (عج) و اصلاح جهاني، کوشش کنند.^۹ اما ریشه هاي رستاخيز شيعه چيست؟ براي پاسخ به اين پرسش، از دو بعد جامعه شناختي و اندیشه شناختي مي توان به مسأله نگاه کرد. از بعد جامعه شناختي، آن گونه که از نظريه آقاي دکمچيان نیز برمي آید، جنبش هاي اسلامي به طور اعم و جنبش هاي شيعي به صورت خاص، همواره در پاسخ به يك بحران حادّ و فراگیر اجتماعي جلوه مي کنند. اين بحران ها که در خصوص شيعيان خليج فارس در محرومیت هاي همه جانبه ي سياسي- اقتصادي- اجتماعي و فرهنگي رخ مي نمايد، به همراه ديگر عوامل تنش زا در منطقه، هم چون نابساماني هاي داخلي، استبداد حاکمان، استعمار، و نیز ورود فرهنگ غرب و گستره ي ارزش هاي غربي در

^۶ - مرتضی مطهری، نهضت هاي اسلامي در صد ساله ي اخير، ص ۷۵.

^۷ - حسين کاظمي کرهرودي، پيشين، ص ۷۱.

^۸ - عبدالوهاب فراتي، پيشين، ص ۱۹۴.

^۹ - حسين کاظمي کرهرودي، پيشين، ص ۹۸.

منطقه، شيعيان را نیز به واکنش و تحرك وامي دارد. از بعد اندیشه شناختي، آن گونه که در فصل يك نیز اشاره شد، آموزه هاي مکتب تشيع، پيروان خود را همواره انقلابي و ناراضي تربيت مي کند. از اين منظر مي توان گفت شيعه به چهار دليل همواره اصلاح طلب و خواهان تحول ريشه اي در جوامع اسلامي بوده است: الف) عقیده به غصب خلافت الاهي شيعه معتقد است که ولايت و جانشيني رسول خدا صلي الله عليه و آله، امري است الاهي و امام علي بن ابي طالب عليه السلام به حق و به دستور خداوند در روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجرت (عيد غدیر) به وسيله ي پیامبر گرامي صلي الله عليه و آله، بدین سمت نصب شده است، ولي آن بزرگوار از حق خود محروم شد و سبب جنگ هاي جمل، صفین و نهروان و پیامدهاي فاجعه آمیز آن ها نیز غصب همین حق بود؛ از این رو، هرگز هیچ حکومتي را که بدین اصل معتقد نیست، به رسمیت نمي شناسد.^{۱۰} ب) فاجعه ي کربلا شهادت امام حسين عليه السلام و فرزندان و يارانش در سال ۶۱ق. به فرمان يزيد بن معاويه، خود از همان روز، انگیزه ي قيام و انقلاب ها شد یادآوری خاطره ي آن که از سال ۳۵۲ق. به وسيله ي آل بويه نوحه خواني و عزاداري امام حسين در بغداد آزاد و رایج شد، پیوسته شيعه را به گفته ي دکتر علي وردی در وعظ السلاطين، به صورت يك آتشفشان خاموش درآورده است. شيعه پیوسته امام حسين عليه السلام را مظهر يك پرچم سرخ در اهتزاز، به عنوان پايان نيافتن جنگ با دشمن و گرفته نشدن انتقام خون اهل حق از باطل و به عنوان اسوه و نمونه زیر بار ظلم و نپذیرفتن حکومت غاصبان در نظر داشته است.^{۱۱} ج) چشم انتظار فرج و ظهور مهدي موعود (عج) امام زمان، امام غایب است که با قيام خود، زمین را از داد و حق سرشار مي کند؛ هم چنان که پیش از آمدن او، از بيداد و باطل پر خواهد بود. این انتظار، پرتويي همیشه درخشان از امید در دل شيعيان تابیده و چشم به آینده ي تابناک دوخته است؛ تن به ذلت تسليم و پذیرش وضع موجود نمي دهند و براي آنان، نوعي از «مذهب اعتراض» به شمار مي آید.^{۱۲} د) اجتهاد در فقه اجتهاد در فقه نیز يك عامل پويا و پرتحرك است که از زمان امام صادق عليه السلام به شکل روشن نظام يافت و به ویژه از عصر غيبت (۳۲۹ق) به وسيله ي مجتهدان جامع الشرايط (و از جمله عالم به کتاب و سنت و عالم زمان) به اجرا درآمد. این عامل در برخي از موارد، بعد از شيخ طوسي تا روزگاران اخير جز استثناهايي،

۱۰ - علي اصغر حلبی، تاريخ نهضت هاي ديني- سياسي معاصر، ص ۲۸۳.

۱۱ - همان، ص ۲۸۴.

۱۲ - همان، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

تنها به مسایل خاص عبادي و فقه فردي منحصر گردید که تحرك لازم را براي دادن پاسخ به مسایل و مشکلات اجتماعي و اداره ي مجتمع نداشته است، ولي در روزگار جديد، شكلي عام و سياسي به خود گرفته است.^{۱۳} سير تاريخي جنبش هاي شيعي براي شناخت بهتر و جامع تر جنبش هاي شيعي معاصر، لازم است شناختي هر چند کوتاه از پيشينه ي تاريخي حرکت هاي شيعي و حتي چگونگي ظهور و زمينه ي پيدایش اين حرکت ها داشته باشیم. پس از رحلت پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله، شيعيان به جز مقطع کوتاه خلافت حضرت علي عليه السلام، همواره با حاکميت قلمرو اسلامي سر ستيز داشتند. آنان معتقد بودند: از آن جا که رسالت امري الاهي است، ادامه آن هم با هدايت و دستورات الاهي صورت مي گيرد و تکليف خلافت و امامت جامعه را پیامبر اکرم صلي الله عليه و آله، براساس امر الاهي مشخص کرده است. بر اين اساس با رحلت پیامبر صلي الله عليه و آله، امامت جامعه به علي عليه السلام و سپس يازده نفر از فرزندان منتقل مي شود.^{۱۴} بنا بر اين، شيعيان پس از خلفا (به جز علي عليه السلام)، با حکومت بني اميه نيز مخالفت اصولي داشتند. مهم ترين عکس العمل که در اين ايام عليه حکومت بني اميه به وجود آمد، قيام گروهی از شيعيان و فرزندان عباس عموي پیامبر صلي الله عليه و آله عليه بني اميه بود که با فرصت طلبي بني عباس، به رهبري ابوالعباس سفاح منجر به سرنگوني بني اميه شد.^{۱۵} گرچه بني عباس با حمايت و همراهي شيعيان به حکومت رسيدند، ولي به رغم وعده هایشان، نتوانستند رضاييت شيعيان را جلب نمايند و حکومت عباسيان در اوج قدرت و ثروت، حمايت شيعيان را از دست داد و به يك امپراتوري جهان گرايي سني تبديل شد... آزار بي رحمانه شيعيان که سهم مهمي در روي کار آمدن عباسيان داشتند، بحران بزرگ تري را براي آن ها به وجود آورد و اساس مشروعيت آن ها را زير سؤال برد. ... لذا با مقاومت و قيام هاي متعدد شيعيان عليه حکومت عباسيان مواجه گرديدند [و] با رخنه و نفوذ عناصر شيعي- ايراني در دستگاه خلافت و قيام هاي علني، مخالفت عليه عباسيان به اوج خود رسيد.^{۱۶} بعد از سقوط فاطمیان در مصر و زوال و انحطاط عباسيان، حرکت اصلاحي شيعي در عراق و ايران ظاهر گرديد. اين حرکت ها، عکس العملی بود به وضعيت سرکوبگرانه عليه شيعه و حکومت هاي ظالم و ستمگر موجود که از دیدگاه شيعه، غاصب حکومت بودند. ... قرن پانزدهم، شاهد ظهور

۱۳ - همان، ص ۲۸۵.

۱۴ - حسين کاظمي کر هرودي، پيشين، ص ۲۷.

۱۵ - همان، ص ۲۸.

۱۶ - همان، صص ۲۸ و ۲۹.

جنبش مشعشعيون^{۱۷} تحت رهبري محمد بن فلاح المشعشع (۱۴۶۲م) در اهواز بود. اين مظاهر رستاخيز شيعه، زمينه طرح شيعه اثني عشري را به عنوان مذهب رسمي دولت ايران توسط شاه اسماعيل صفوي (۱۵۲۴م) آماده کرد^{۱۸}. در آن سوي قلمرو اسلامي، عثماني ها حکومت مي کردند. ترکان عثماني که حدود سال ۱۶۹۹م حکومت را از اعراب غصب نموده بودند، در سال ۱۹۲۰ به دليل شورش هاي داخلي و عوامل خارجي چون کنفرانس برلين و توافق کشورهاي خارجي بر سر تجزيه ي آن، به زوال انجاميد. به اين ترتيب، کشورهاي کوچکي چون ترکيه، عراق، سوريه، لبنان، اردن و فلسطين موجوديت يافتند، اما به دليل ناکارآمدی و ضعف و به بهانه ي قيموميت، تحت کنترل و استعمار قدرت هاي خارجي قرار گرفتند. اين در حالي بود که وجدان بيدار مسلمانان و به ويژه شيعيان، سلطه و نفوذ کافران را نمي پذيرفت. از اين رو، حضور استعمار و بحران هاي درون حاکميت اسلامي و فاکتورهاي بحران زاي ديگر، باعث شد تا جنبش هاي اسلامي به طور اعم، و جنبش هاي شيعي به طور خاص، براي دست يابي به استقلال در اين سرزمين ها سر برآورد.

منبع: کتاب جغرافياي سياسي شيعيان منطقه خليج فارس

^{۱۷} - البته جنبش مشعشعيون، با گذشت زمان به انحراف کشيده شد.

^{۱۸} - همان، ص ۳۱.